

پانیوم - شماره دو

ظهور و سقوط پادشاه جنوب

Jeff Pippenger

2025-02-27

مقاله قبلی را با این جمله به پایان رساندیم: «آیات ۱۰ تا ۱۵ نمایانگر سه جنگ نیابتی هستند که به دست پادشاه شمال، یعنی قدرت پاپی، از سال ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه صورت گرفته‌اند.» این سه جنگ نیابتی با شناسایی ایالات متحده در آیه ۴۰ به عنوان «ارابه‌ها، کشتی‌ها و سواران» آغاز می‌شوند.

جنگ نیابتی بعدی، که آیه ۱۱ نمایانگر آن است و تحقق تاریخی‌اش در نبرد رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد رخ داد، میان بطلمیوس چهارم فیلوپاتور، پادشاه جنوبی مصر، و آنتیوخوس بزرگ، که آنتیوخوس مگنوس نیز خوانده می‌شود، از امپراتوری سلوکی بود. آنتیوخوس هنگامی که در واکنش به شکست و از دست دادن متصرفات پادشاهی شمالی‌اش، از مصر انتقام گرفت و همه سرزمین‌هایی را که پادشاهی جنوب پیش‌تر از قلمرو او تصرف کرده بود بازپس گرفت، آیه ۱۰ را محقق ساخت. او چنین کرد اما در مرز مصر متوقف شد؛ بدین‌سان آیه ۱۰ را محقق کرد و نمونه‌ای از سال ۱۹۸۹ را نشان داد.

اما پسرانش برانگیخته خواهند شد و انبوه لشکرهای عظیم را گرد خواهند آورد؛ و یکی یقیناً خواهد آمد و طغیان خواهد کرد و عبور خواهد کرد؛ سپس بازخواهد گشت و برانگیخته خواهد شد، حتی تا دژ او. دانیال ۱۱:۱۰.

دومین جنگ نیابتی نبرد رافیا بود. رافیا به معنای سرزمین مرزی است. آن میدان نبرد نقطه‌ای را مشخص می‌کند که آنتیوخوس در آن، یورش قبلی مذکور در آیه ۱۰ را متوقف کرده بود. سه جنگ نیابتی توسط حقیقت هدایت می‌شوند، به این معنا که جنگ نیابتی نخست با جنگ نیابتی آخر همخوانی دارد. هر سه جنگ—آیات ۱۰، ۱۱ و سپس جنگ سوم آیات ۱۳ تا ۱۵—در تحقق اولیه‌شان به دست همان شخصیت تاریخی به راه انداخته می‌شوند. آنتیوخوس بزرگ در هر سه نبرد حضور دارد و به‌گونه‌ای نبوی آن‌ها را به یک خط واحد پیوند می‌دهد. آنتیوخوس در نبرد اول و آخر پیروز می‌شود، اما نه در نبرد میانی؛ در آن‌جا پادشاه جنوب پیروز می‌شود.

همان‌گونه که رافیا به معنای «سرزمین مرزی» است، اوکراین نیز چنین معنایی دارد. جنگ نیابتی دوم، که نخستین بار با نبرد رافیا تحقق یافت، اکنون در جنگ اوکراین در حال تحقق است. ولادیمیر پوتین پادشاه جنوب است، بازمانده پیشگویی‌شده نخستین پادشاه مدرن جنوب، ولادیمیر لنین. پوتین بارها ادعا کرده که واکنش روسیه به اوکراین بر پایه توافق مورد مناقشه است که طبق آن، پس از وحدت آلمان، ناتو دیگر به قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق گسترش نخواهد یافت. انگیزه پوتین بازتاب‌دهنده انگیزه بطلمیوس در آیات ۵ تا ۹ و ناپلئون در سال ۱۷۹۷ است. هر سه پادشاه جنوبی اقدامات خود علیه پادشاه شمال را بر اساس پیمانی نقض شده توجیه می‌کنند.

طبق اشعیا ۲۳، فاحشه صور که نمایانگر قدرت پاپی است، به مدت هفتاد سال - همچون روزهای یک پادشاه - به فراموشی سپرده خواهد شد؛ دوره‌ای که بارها نشان داده شده زمان حکومت ششمین پادشاهی پیشگویی‌های کتاب مقدسی، یعنی وحش زمین مکاشفه ۱۳ (ایالات متحده) است.

و واقع خواهد شد که در آن روز، صور هفتاد سال فراموش خواهد شد، برحسب ایام یک پادشاه؛ پس از پایان هفتاد سال، صور همچون فاحشه‌ای آواز خواهد خواند. ای فاحشه فراموش‌شده، بریطی برگیر و در شهر بگرد؛ نغمه‌ای دلنشین بنواز، سرودهای بسیار بخوان، تا به یاد آورده شوی. و واقع خواهد شد که پس از پایان هفتاد سال، خداوند صور را بازدید خواهد کرد، و او به مزد

خوبش بازخواهد گشت، و با همه مملکت‌های جهان بر روی زمین زنا خواهد ورزید. اشعیا
17-23:15.

دوره نمادین هفتاد ساله از سال ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه امتداد دارد، یعنی همان تاریخی که در آیه ۴۰ به تصویر کشیده شده است. تا پایان آن هفتاد سال، یا با نزدیک شدن قانون یکشنبه، فاحشه دوباره ظاهر نمی‌شود. از همین رو، جنگ سه نبرد آیات ۱۰ تا ۱۵ به وسیله نیروی نیابتی قدرت پاپی انجام می‌شود، زیرا او در این دوره از نظر نبوی به فراموشی سپرده شده است.

در نخستین و آخرین نبردهای نیابتی، پادشاه شمال بر پادشاه جنوب چیره می‌شود. در نبرد میانی، پادشاه جنوب بر پادشاه شمال چیره می‌شود. نبرد رافیا نخستین تحقق تاریخی آیه ۱۱ بود، و آن آیه و تحقق تاریخی آن دو شاهد را تشکیل می‌دهند که باید با بخش‌های موازی مربوط به سه روز و نیم نبوتی حاکمیت روم پاپی ترکیب شوند. از این رو، دو بخش کتاب مقدسی در دانیال ۱۱ همراه با تحقق‌های تاریخی‌شان، ویژگی‌های نبوی نبرد مرزی آیه ۱۱ را بیان می‌کنند؛ نبردی که نخست در نبرد رافیا تحقق یافت و سپس بار دیگر در وقت آخر در سال ۱۷۹۸.

این سلسله شواهد دلالت دارد بر اینکه ولادیمیر پوتین آخرین «ولادیمیر» پادشاه مدرن جنوب است. «ولادیمیر» را اغلب به معنای «فرمانروای جهان» تعریف می‌کنند، اما واژه mir همچنین به درستی به معنای «جامعه» نیز هست. از این رو، ولادیمیر یعنی «فرمانروای جامعه»، یا «فرمانروای کمونیسم». پوتین دخالت خود در اوکراین را مبتنی بر توافقی شکسته می‌داند که قرار بود به نگرانی‌های او درباره پیشروی ناتو فراتر از مرزهایی که پس از اتحاد آلمان بر آن توافق شده بود، رسیدگی کند. جهت‌گیری پوتین به همان اندازه که علیه زلنسکی و اوکراین است، متوجه ناتو و اتحادیه اروپاست. دست‌اندازی ناتو و اتحادیه اروپا به سرزمینی که پوتین اصرار دارد باید عاری از ناتو بماند، با خشم بطلمیوس زمانی که پادشاه سلوکی شاهزاده‌خانم مصری را که عروسش بود کنار گذاشت و همسر پیشینش را برگزید، همسانی دارد. آن پیمان شکسته پیش‌درآمدی بود بر پیمان شکسته تولنتینو در سال ۱۷۹۷. در دانیال ۱۱، هنگامی که پادشاه جنوب بر پادشاه شمال غالب می‌شود، پای یک پیمان شکسته در میان است.

این پیمان شکسته به عدم تمایل اتحادیه اروپا برای محدود کردن گسترش ناتو فراتر از مرزهای آن، در زمان اتحاد مجدد آلمان، مربوط می‌شود. از این منظر، پوتین، پادشاه جنوب، در نبردی با پادشاه شمال قرار دارد که به وسیله قدرت نیابتی‌اش نمایندگی می‌شود. همان‌گونه که نازی‌های جنگ جهانی دوم نیابتی کلیسای کاتولیک بودند، نازی‌های اوکراین به نماد دومین جنگ نیابتی آیات ۱۰ تا ۱۵ تبدیل می‌شوند. سه جنگ جهانی و سه جنگ نیابتی—و در هر دو خط، نازی‌ها در خلال درگیری میانی نماینده نیابتی کلیسای کاتولیک هستند.

در سه تحقق تاریخی نخستین این جنگ‌های نیابتی، آنتیوخوس بزرگ در هر نبرد حضور داشت. بارها نشان داده شده که چگونه ریشه‌شناسی «آنتیوخوس» و نمادپردازی مرتبط با پادشاهی سلوکی به‌عنوان پادشاه شمال، آنتیوخوس را به‌عنوان نمادی از ضد مسیح - پاپ رم - معرفی می‌کنند. اما در تاریخ سه جنگ نیابتی، روسپی صور به فراموشی سپرده می‌شود؛ از این رو نماد «پاپ» که در نام «آنتیوخوس» بازنمایی شده، به قدرت نیابتی او دلالت دارد. در نبرد نخست و آخر، این ایالات متحده است که آشکارا دستورات رم را اجرا می‌کند. در آیه ۱۱، قدرت نیابتی، نازیسم اوکراین است، اما این کشتی‌ها و ارابه‌های ایالات متحده بودند و هنوز هم هستند که زلنسکی را در جنگ سر پا نگه داشته و همچنان نگه می‌دارند. در ظاهر جنگ نیابتی دوم، ایالات متحده پنهان است؛ همان‌گونه که پاپ در طول هفتاد سال اشعیا ۲۳ پنهان است. ایالات متحده در همان تاریخی پنهان می‌شود که در آن همه ویژگی‌های وحش را می‌پروراند، و از این رو از نظر نبوی بجاست که، چون جنگ نیابتی دوم به جریان

می‌افتد، ایالات متحده زیر سایه قدرت نیابتی نازیسم در اوکراین مستور شود؛ هرچند همچنان این توان نظامی و اقتصادی وحش زمین است که اوکراین را تا هنگام سقوطشان سر پا نگه می‌دارد.

وقتی پادشاه جنوب به بابل رفت و پادشاه شمال را اسیر کرد، و نیز هنگامی که ژنرال برتیه پاپ را اسیر کرد، او مستقیماً وارد واتیکان شد و این امر دلالت می‌کند که جنگ اوکراین در زمانی با پیروزی پوتین پایان خواهد یافت که هرگونه مقاومت از سوی اوکراین از میان برداشته شده باشد. پادشاهی‌ای که بطلمیوس تصرف کرد بابل بود و پادشاهی‌ای که ناپلئون تصرف کرد بابل روحانی بود. بنابراین، پادشاهی زلنسکی به وسیله همان اتباعی نمایندگی می‌شود که از او حمایت می‌کنند. اکنون که ترامپ حمایت ارابه‌ها، سواران و کشتی‌های وحش زمین را قطع کرده است، پشتوانه اوکراین اتحادیه اروپاست؛ همان گروهی که مایل به شنیدن ادعاهای پوتین درباره پیمان شکسته شده مربوط به دست‌اندازی ناتو نبوده است.

فلسفه‌ای که یوروکرات‌های اتحادیه اروپا را هدایت می‌کند، جنبش گرین‌پیس است. به همین دلیل، زلنسکی به معنی «سبز» است. زلنسکی رهبر نمادین جنگ‌طلبان اتحادیه اروپاست که از دستورکار جهانی احمقانه‌ی محیط‌زیست‌گرایی هدایت می‌شوند. وقتی جنگ اوکراین پایان یابد، پوتین نه تنها پیروزی بر اوکراین را، بلکه پیروزی بر کل اتحادیه اروپا و ناتو را نیز جشن خواهد گرفت.

از این رو، آن سه جنگ نیابتی نشانه حقیقت را با خود دارند. در نخستین و واپسین جنگ نیابتی، پادشاه جنوب از طریق ائتلاف میان وحش دریا و وحش زمین مکاشفه باب سیزدهم شکست می‌خورد. در آغاز، پیروزی پادشاه شمال به واسطه ائتلافی میان پاپی محافظه‌کار از واتیکان اول حاصل شد؛ پاپی که در چارچوب اسرار فاطیما در روایت‌های کاتولیکی پاپ سفید یا خوب به شمار می‌رود. پاپ کنونی، که هنگام نگارش این سطور در بستر احتضار است، پاپی لیبرال از واتیکان دوم است که در چارچوب اسرار فاطیما پاپ سیاه یا بد محسوب می‌شود.

آیه چهاردهم بیان می‌کند که هنگامی که «غارگران قوم تو» - که خود را برمی‌افرازند و سقوط می‌کنند - به تاریخ پیشگویانه وارد می‌شوند، رؤیا تثبیت می‌گردد. در تحقق آیات سیزده تا پانزده، در نبرد پانیوم در ۲۰۰ پیش از میلاد، روم و ثنی در مسائل مربوط به همان نبرد مداخله کرد. در سه آیه‌ای که به نبرد پانیوم می‌پردازند، آیه چهاردهم تصریح می‌کند که رؤیا به وسیله روم تثبیت می‌شود.

در تاریخ نبرد پانیوم، یک پاپ سفید محافظه‌کار واتیکان اول با آخرین آن هشت رئیس‌جمهوری که از دوره ریگان آغاز شدند هم‌پیمان خواهد شد، که پیش‌تر با یک پاپ سفید محافظه‌کار واتیکان اول ائتلافی تشکیل داده بودند. آنها این کار را در سال ۱۹۸۹ برای سرنگونی اتحاد جماهیر شوروی سابق انجام دادند و در پایان نیز همین کار را برای سرنگونی آخرین فرمانروای همان پادشاهی انجام می‌دهند.

در دوران ریگان و با هم‌پیمانی پاپ ژان پل دوم با ایالات متحده آمریکا، ژان پل دوم به این باور رسید که او همان پاپ خوب پیشگویی‌های فاطیماست. برانگیخته از آن باور، سفر به سراسر جهان را آغاز کرد تا آنچه را تحقق پیشگویی‌های فاطیما می‌دانست ترویج کند. در این مسیر، او به پرسفرترین پاپ تاریخ و نیز شناخته‌شده‌ترین پاپ همه دوران‌ها بدل شد، زیرا پیشگویی باب سیزدهم کتاب مکاشفه را محقق ساخت مبنی بر اینکه زمانی فرا خواهد رسید که سراسر جهان از آن وحش در شگفت خواهد شد. چهره عمومی پاپ ژان پل دوم نمونه پاپ محافظه‌کار واتیکان اول است که با آخرین رئیس‌جمهور ایالات متحده وارد هم‌پیمانی می‌شود.

بنابراین، یکی از ویژگی‌های نبوی پاپ هم‌عصر ریگان این است که در مقطعی چهره عمومی او به‌عنوان نشانه راه علامت‌گذاری می‌شود. آن نشانه در آیه چهاردهم است، آنگاه که غارگران قوم تو

رؤیا را تثبیت می‌کنند. پاپ ژان پل دوم ویژگی نبوی این را محقق می‌کند که پاپی است که تمام جهان از او در شگفتی افتاد و از پی او روان شد، و بدین‌سان به پاپ محافظه‌کار آخرالزمانی واتیکان اول اشاره دارد که با ترامپ وارد اتحاد می‌شود. وقتی آن رخ دهد، رؤیا تثبیت می‌شود، و آنچه رؤیا را تثبیت می‌کند این است که پاپ خود را در تاریخ پانویوم و سال ۲۰۰ پیش از میلاد وارد می‌کند.

آغاز هشت رئیس‌جمهور پایان هشت رئیس‌جمهور را نشان می‌دهد، و درست پیش از قانون یکشنبه آیه شانزدهم، فاحشه‌ی صور که به فراموشی سپرده شده بود، با بستن ائتلافی با همتای ریگان، دونالد ترامپ، به صحنه تاریخ آشکار بازمی‌گردد. آنان با هم، چنان‌که در ائتلاف آنتیوخوس و فیلیپ مقدونی بازنمایی شده است، آخرین نسل پادشاهی جنوب را - که نماینده‌اش پادشاه خردسال، بطلمیوس، است - ساقط می‌کنند. کودک در نبوت کتاب مقدس نماد آخرین نسل است، و پس از جنگ اوکراین، پوتین تاریخ پادشاهان جنوب را تکرار خواهد کرد؛ آنان که از پیروزی‌های نظامی برکشیده می‌شوند و راه خود را در نوعی معضل کلیسا و دولت گم می‌کنند.

بنابراین، آیه دهم، که نمایانگر سال ۱۹۸۹ و نخستین جنگ نیابتی است، آغاز، یا همان حرف نخست الفبای عبری است. نبرد رافیا، در آیه یازدهم، که نمایانگر جنگ اوکراین است، حرف سیزدهم الفبای عبری است. عدد ۱۳ نماد عصیان است، و ارتش نیابتی جنگ اوکراین همان نازی‌هاست، که برجسته‌ترین نماد عصیان در جهان مدرن به‌شمار می‌روند. پانویوم حرف آخر الفبای عبری است، الفبایی که از بیست‌ودو حرف متشکل است. از این‌رو، واژه عبری «حقیقت» که با کنار هم نهادن حروف نخست سیزدهم و بیست‌ودوم این الفبا پدید می‌آید، ساختار این سه جنگ نیابتی را به‌منزله حقیقت شناسایی می‌کند. حرف بیست‌ودوم و واپسین الفبای عبری نماد پیوند الوهیت با انسانیت است، و تحقق نبرد پانویوم در آینده نزدیک در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ روی می‌دهد. ترامپ بیست‌ودومین رئیس‌جمهوری است که دو دوره خدمت کرده است.

پانویوم دو شاهد بر ائتلافی دوگانه دارد و در هر دو ارجاع، آن ائتلاف نمایانگر ائتلافی است که رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان دو طرف را معین می‌کند. ائتلاف میان فیلیپ و آنتیوخوس راهبردی بود و با هدف مقابله با نفوذ بطلمیوسی و رومی در مدیترانه شرقی شکل گرفت. با این همه، همکاری آنان بر خود نبرد پانویوم متمرکز نبود؛ آنتیوخوس این لشکرکشی را به‌طور مستقل، بی‌آن‌که فیلیپ مشارکت مستقیم نظامی داشته باشد، به انجام رساند. نقش فیلیپ بیشتر غیرمستقیم بود: با درگیر نگه‌داشتن هم‌پیمانان رومی و بطلمیوسی در یونان و اژه، پشتیبانی سیاسی و راهبردی فراهم کرد و بدین‌سان به آنتیوخوس امکان داد بر کویله‌سوریه تمرکز کند. مورخان همگی بر این هم‌رأی‌اند که آنتیوخوس در آن ائتلاف نیرومندتر بود و تنها او بود که عملاً نبرد را جنگید. ائتلاف ایشان ناظر به حوزه وسیع‌تری بود که با پادشاهی پیشین اسکندر پیوند داشت. از این‌رو، ائتلاف دارای رئیسی مقدم و تابعی فروتر است، چنان‌که در نام قیصریه-فیلیپی، نام پانویوم در هنگامی که مسیح در میان آدمیان گام برمی‌داشت، نمود یافته است. بدین‌سان، قیصریه-فیلیپی با آنتیوخوس و فیلیپ متناظر است، زیرا قیصر در آن ائتلاف نیرومندتر بود؛ ائتلافی که به‌وسیله هر دو، یعنی قیصر آگوستوس و هیرودیس فیلیپ تترارک، نماد یافته بود.

واژه «تترارک» به معنای فرمانروای یک‌چهارم است. قیصر بر تمامی پادشاهی حکم می‌راند، و فیلیپ بر یک‌چهارم قلمرو حکم می‌راند؛ و بدین‌سان، نماد فیلیپ در ائتلاف‌های پانویوم و قیصریه فیلیپی در نسبتی ذهنی قرار می‌گرفت. با هیروُدس فیلیپ نماد دو خط نسب را می‌بینیم که هر دو نماد رابطه عهدی گسسته با خدا هستند. همچنین پژواک‌هایی از یک‌چهارم تقسیم پادشاهی اسکندر به چهار بخش، یا چهار تترارک، می‌بینیم. فیلیپ به معنای دوستدار اسپان است.

در نبرد پانیوم، که تحقق آن در فرجام جنگ اوکراین خواهد بود، آنتیوخوس بزرگ، یعنی ایالات متحده، روسیه را شکست خواهد داد و با کنشگری فروتر که فیلیپ نماینده آن است، وارد اتحاد خواهد شد. آن کنشگر فروتر درگیر خواهد بود، اما نه به طور مستقیم در نبرد. این نبرد میان ایالات متحده و پوتین خواهد بود و آشکارا پیوندی مستقیم دارد با منازعه‌ای دینی که از برآشفتگی و کبر پوتین پدید آمده است، چنان‌که هم در بطلمیوس چهارم فیلوپاتور پس از نبرد رافیا، و هم در عزیا، پادشاه یهودا، نمود یافته است. بطلمیوس و عزیا هر دو از پادشاهان جنوب بودند که کامیابی‌های نظامی‌شان ایشان را به تکبر برافراشت و سپس خواستند به کاری مقدس دست یازند که اختصاصاً باید به دست کاهنان انجام می‌گرفت. عزیا به سزای این اقدام به جذام گرفتار شد، و بطلمیوس در خشم خود پنجاه هزار یهودی را در اسکندریه به قتل رسانید.

آیه سیزدهم نبرد میان آخرین نسل پادشاه مدرن جامعه، یا کمونیسم، یعنی روسیه و ولادیمیر پوتین و ایالات متحده آمریکا را مشخص می‌کند. ترامپ در این نبرد پیروز می‌شود، اما این کار را با هم‌پیمانی از چهارمین بخش پادشاهی انجام می‌دهد که در واقع در نبرد حضور ندارد. بنا بر رویدادهای کنونی، ما به پایان آیه یازدهم نزدیک شده‌ایم. پوتین بر اوکراین پیروز خواهد شد، چنان‌که با رافیا نمایندگی می‌شود. سپس فرایند زوال تدریجی او آغاز خواهد شد، همان‌گونه که عزیا به سبب جذام تا زمان مرگ در خانه‌ای نگه داشته شد. پس از پیروزی‌اش در رافیا در ۲۱۷ پیش از میلاد، دوران سلطنت بطلمیوس چهارم فیلوپاتور به سبب فساد، اسراف و اتکا به مشاوران بی‌اصول رو به تباهی رفت. او در ۲۰۴ پیش از میلاد درگذشت؛ احتمالاً به دست وزیرانش، سوسیپوس و آگاتوکلس، در قالب توطئه‌ای برای تثبیت قدرت برای پسر خردسالش، بطلمیوس پنجم، ترور یا مسموم شد. این پایان پرتلاطم بازتاب‌دهنده بی‌ثباتی و دسیسه‌های رایج در دربارهای سلطنتی هلنیستی است و نقطه عطف مهمی را در افول مصر بطلمیوسی رقم می‌زند.

یکی از ویژگی‌های تحقق روحانی پادشاه جنوب — که تحقق‌های عینی روی‌داده در پیکار برای سیطره جهانی پس از مرگ اسکندر، نمونه آن بودند — «انقلاب» است. فرانسه در دوره انقلاب فرانسه به پادشاه جنوب روحانی تبدیل می‌شود. پادشاه جنوب نوین، یعنی روسیه، در انقلاب روسیه زاده شد. بالغ‌شدن فلسفه‌ای که به انقلاب فرانسه راه یافت — از آتارشی انقلاب فرانسه تا کمونیسم انقلاب شوروی — از خصائص پادشاه جنوب است. کمونیسم با انقلاب‌ها در سراسر جهان گسترش یافت.

در دوران معاصر، سیا با به‌کارگیری نهادهای غیردولتی برای براندازی حکومت‌ها در سراسر جهان تلاش کرده است، و طرح مرحله‌به‌مرحله‌ای که بارها به کار گرفته‌اند همان چیزی است که انقلاب‌های رنگی نامیده می‌شود. پادشاه جنوب یک قدرت اژدهایی است، و جهانی‌گرایان نیز همان قدرت اژدهایی‌اند و انقلاب‌های رنگی سیا نیز از نشانه‌های آن قدرت اژدهایی به‌شمار می‌روند. تاریخ فرانسه به‌عنوان پادشاه جنوب معنوی، تاریخی منحصربه‌فرد دارد که پایان آن خط خاص نبوت را نشان می‌دهد.

آن نتیجه با ناپلئون نمایان می‌شود. انقلاب فرانسه آغاز فرانسه به‌عنوان پادشاه جنوب را نشان می‌دهد و ناپلئون نشانگر پایان آن است. تاریخ‌نگاران مجموعه‌ای از گام‌ها را شناسایی می‌کنند که ناپلئون را به واترلو رساند و بدین ترتیب پایان تدریجی نخستین پادشاه معنوی جنوب را مشخص می‌کنند، در مقابل بابل و بلشصر که در یک شب به تصرف درآمدند. نخستین ولادیمیر پادشاه مدرن جنوب، ولادیمیر لنین، طی دوره‌ای دو ساله بر اثر سلسله‌ای از سکنه‌های مغزی درگذشت. برخی گمان می‌برند ژوزف استالین او را مسموم کرده باشد، همان‌گونه که برخی گمان می‌برند بطلمیوس چهارم توسط مشاورانش مسموم شده بود. پایان پادشاه مدرن جنوب، که با اتحاد جماهیر شوروی نمایانده می‌شد، نیز به‌وسیله یک انقلاب رقم خورد.

اعتراض در مسکو که به زوال اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد، مقاومت گسترده مردمی در جریان کودتای اوت ۱۹۹۱ (۱۹ تا ۲۱ اوت ۱۹۹۱) بود. این رویداد که حول دفاع از کاخ سفید روسیه و رهبری بوریس یلتسین شکل گرفت، مستقیماً تدریحات شوروی را تضعیف کرد، آسیب‌پذیری رژیم را آشکار ساخت و به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شتاب داد. هرچند اعتراض‌های پیشین در مسکو (مثلاً ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰) و «راه بالتیک» (۱۹۸۹) شتاب‌بخش بودند، اعتراض‌های اوت ۱۹۹۱ نقطه عطف تعیین‌کننده در مسکو بود که به انحلال اتحاد جماهیر شوروی تا پایان ۱۹۹۱ انجامید. آغاز و پایان روسیه به‌عنوان «پادشاه جنوب» با انقلاب رقم می‌خورد. پایان اتحاد جماهیر شوروی فروپاشی تدریجی آن پادشاهی بود؛ همان‌گونه که پایان کار بطلمیوس، عزیزا، ناپلئون و حتی ولادیمیر لنین نیز چنین بود. پایان کار پوتین سقوطی تدریجی است که به محض پایان یافتن جنگ اوکراین آغاز می‌شود. سرنوشت او در نبرد پانیوم رقم می‌خورد، هنگامی که ایالات متحده آمریکا کنترل پادشاهی را به دست می‌گیرد و در عین حال از متحدی که در خود نبرد حضور ندارد حمایت دریافت می‌کند.

این سطور را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.